

ساختمان کلمه

ترکیب و اشتقاق

دانستیم که:

کلمات مرکب یا از دو اسم ساخته می‌شوند، یا از يك اسم و يك صفت، یا از يك کلمه مستقل با يك جزء پیوند که در اول یا آخر آن قرار می‌گیرد.

در باره مشتقات فعل نیز دانسته‌ایم که از دو ماده ماضی و مضارع هر فعلی يك دسته کلمات مشتق می‌شوند که بعضی اسم و بعضی صفت‌اند.

اکنون می‌گوییم که يك دسته از کلمات فارسی حاصل ترکیب يك اسم یا صفت با يك جزء مشتق از فعل است.

دو کلمه مشتق که بیشتر برای اینگونه ترکیب بکار می‌رود:

یکی صفت فاعلی است، مانند: آورنده.

دیگری صفت مفعولی، مانند: آورده.

مثال: سپاس خدای را که پدید آورنده جهان است.

کلمه «پدید آورنده» صفت مرکب فاعلی است.

مثال دیگر: مرد کار آزموده در کار در نمی ماند .

کلمه «کار آزموده» صفت مرکب مفعولی است .

اما اینگونه کلمات مرکب در فارسی بیشتر با حذف جزء آخر کلمه مشتق بکار می روند. یعنی از آخر صفت فاعلی جزء « - نده» و از آخر صفت مفعولی جزء «ه» که نشانه حرکت حرف ما قبل است حذف می شود و تنها ماده مضارع یا ماده ماضی باقی می ماند . شماره کلماتی که با این روش در فارسی ساخته می شود بسیار است . صفت‌های مرکب فاعلی، مانند:

دل انگیز - به جای: دل انگیزنده

دل آویز - به جای: دل آویزنده

عاقبت بین - به جای: عاقبت بیننده

دادخواه - به جای: داد خواهنده

دل نواز - به جای: دل نوازنده

پدید آور - به جای: پدید آورنده

نان آور - به جای: نان آورنده

رنج بر - به جای: رنج برنده

مشک بیز - به جای: مشک بیزنده

گل ریز - به جای: گل ریزنده

و صفت‌های مرکب مفعولی، مانند:

ناز پرورد - به جای: ناز پرورده

باد آورد - به جای: باد آورده

پاکزاد - به جای: پاکزاده

دادخواست - به جای: دادخواستہ

کار کرد - به جای: کار کرده

خاک خورد - به جای: خاک خورده

دست پخت - به جای: دست پخته

اینگونه کلمات مرکب را که در فارسی فراوان است، صفت مرکب

فاعلی یا مفعولی «بریده» می خوانیم .

نوع دیگر از کلماتی که با یکی از مشتقات فعل ترکیب می شوند،

آن است که از ترکیب «مصدر بریده» با اسم یا صفتی حاصل می شود و

معنی اسم مصدر یا حاصل معنی مصدر از آن بر می آید .

مانند: بزرگداشت = احترام

دیرکرد = تأخیر

نگاهداشت = حفظ

بازدید = عیادت

دستبرد = سرقت، چیرگی

يك دسته از کلمات فارسی از ترکیب يك اسم یا صفت با يك جزء مشتق از فعل ساخته می شود .

اجزای مشتق از فعل که در این ترکیبات بکار می آید سه است :

۱ - صفت فاعلی که آخر آن «-نده» است، مانند : شکننده .

۲ - صفت مفعولی که آخر آن «ه» است، مانند : شکسته .

۳ - مصدر بریده از ماده ماضی، مانند : شکست .